

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **ریافت**

سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز ۱۴۰۱

صفحه ۶۵ تا ۸۴

رویکردی سازه‌انگارانه به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نقش محور مقاومت

حجت اله صفیپور / دانشجوی دکتری علوم سیاسی مسائل ایران، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. safarpool1357@chmail.ir

حسین احمدی / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، (نویسنده مسئول) ahmadi@iichs.ir

موتضی ابازری / استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. abazarimorteza48@yahoo.com

چکیده

انقلاب اسلامی، ایران با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای دینی و برجسته کردن اسلام سیاسی، هویت تازه‌ای در منطقه خاورمیانه پدید آورد. این هویت از جهات مختلف، امنیت ملی کشور را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. بدین معنا که امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هویتی است که نه تنها در مرزهای داخلی، بلکه در مرزهای بیرونی و ایجاد هویت انقلابی و مبتنی بر مقاومت شکل گرفته است. به این دلیل که گروه‌های سیاسی دولتی و غیردولتی، متعددی در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است که تحت تأثیر آموزه‌ها و شعارهای انقلاب اسلامی، ایران بوده است و از منظر سازه‌انگاری، هویت مشترک پدید می‌آید. بر مقاومت پدید آمده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش محور مقاومت در هویت‌بخشی به ابعاد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. این سؤال مطرح است که محور مقاومت از چه جهاتی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است؟ در پاسخ به این سؤال، محور مقاومت در بعد اقتصادی باعث تقویت نفوذ اقتصادی ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، در بعد امنیتی، باعث گسترش و تعمیق توان نظامی ایران و در بعد سیاسی، نیز باعث تداوم پیام انقلاب اسلامی، در جهت مقابله با نظام‌های استکباری می‌شود. سیاست محور مقاومت در تقابل با تروریسم تکفیری، سیاست‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، تفسیر می‌شود و همچنین قدرت منطقه‌ای در عراق، سوریه، یمن، لبنان و حتی بحرین را به نفع گروه‌های شیعی، تغییر داده است. محور مقاومت به عنوان دنباله گفتمان انقلاب اسلامی، نقشی قابل توجهی در توان منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و افزایش توان بازدارندگی، از جهت تحقق اصول و اهداف انقلاب از جمله مقابله با استکبار جهانی، خواهد شد. در مقاله حاضر از روش توصیفی و تحلیلی و چارچوب نظری سازه‌انگاری بهره برده گرفته است.

کلیدواژه: محور مقاومت، جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی، سازه‌انگاری.

تاریخ تأیید ۱۳/۰۸/۱۴۰۰

تاریخ دریافت ۱۰/۰۵/۱۴۰۰

مقدمه

خاورمیانه و غرب آسیا منطقه‌ای حساس و استراتژیک به شمار می‌روند. از اهمیت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه می‌توان به تلاقی قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا در امتداد محور مدیترانه و دریای سرخ نام برد که در این میان نقش کانال سوئز بسیار حائز اهمیت است و موجب شده که منطقه غرب آسیا به صورت یک گذرگاه بین اروپا و مشرق زمین عمل کرده و دارای نقش ترانزیتی شود. با توجه به اهمیت منطقه غرب آسیا در چرخه قدرت در اقتصاد جهانی و با عنایت به برخورداری این منطقه از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، ژئواکونمیک، ژئوکالچر، شاهد تأثیرگذاری فزاینده آن بر نظام تصمیم‌گیری جهانی هستیم. در زمان جنگ سرد، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دو ابرقدرت در این منطقه، از الگوی مداخله دوجانبه پیروی کردند و پس از فروپاشی شوروی نیز شاهد یک‌جانبه‌گرایی و سلطه‌طلبی و آمریکا در منطقه غرب آسیا هستیم. در سال‌های اخیر منطقه غرب آسیا به خاطر مسایلی از جمله: مسأله صلح اعراب و رژیم صهیونیستی و تحولات دیگری چون انقلاب اسلامی در ایران، تجاوز عراق به ایران، حمله عراق به کویت و بروز جنگ دوم خلیج فارس، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، اشغال خاک عراق از سوی آمریکا و انگلیس و فروپاشی حکومت بعثی صدام، گسترش بحران و بیداری اسلامی در خاورمیانه، مورد توجه و اهمیت بوده است. دلیل چنین کاربرد گسترده‌ای، ویژگی یگانه منطقه غرب آسیا است. امنیت جهانی با امنیت غرب آسیا پیوندهای چشمگیر دارد؛ بویژه امنیت اقتصادی کشورهای صنعتی بسته به تداوم صدور نفت خام از این منطقه است که برای این کشورها حیاتی و بسیار مهم است.

در منطقه خاورمیانه، سخن گفتن از محور مقاومت نوعی تقابل ایدئولوژیک میان کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که گروه‌های شیعی به رهبری جمهوری اسلامی ایران در تقابل با گروه‌های تکفیری و سنی و همچنین ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرند. گروه‌های شیعی در لبنان، فلسطین، یمن، عراق و سایر کشورهای عربی منطقه به صورت گروه‌های مبارز و یا در قالب حمایت‌های سیاسی و معنوی همسو با رویکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه هستند. به عنوان مثال، در میان کشورهای غرب آسیا، سوریه به عنوان متحدی استراتژیک برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. رویکردهای سوریه در قبال مسائل موجود منطقه هم راستا با جمهوری اسلامی ایران بود و در مقابله با رژیم صهیونیستی، به عنوان یکی از محورهای مقاومت در منطقه معرفی شد.

با این حال، میان گفتمان انقلاب اسلامی و سایر گفتمان‌های موجود در خاورمیانه و غرب آسیا و حتی سایر نقاط جهان، عناصر هنجاری و هویتی مشاهده می‌شود که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و دفاعی اثرگذار است. بدین معنا که بازیگران دولتی و غیردولتی همسو با محور مقاومت می‌توانند به عنوان پشتوانه‌ای برای هم‌افزایی قدرت برای همدیگر محسوب شوند. بر همین اساس، در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است تلاش بر آن است تا به بررسی نقش محور مقاومت و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود.

۱. پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات که به بررسی امنیت ملی و یا موضوع محور مقاومت و مباحث مربوط به آن پرداخته‌اند، بیان می‌شود:

هاشم‌پور و همکاران در مقاله «هویت‌بخشی انقلاب اسلامی ایران به محور مقاومت اسلامی، مطالعه موردی: حزب‌الله لبنان» از مشخصه‌های شیعی، مبارزه‌جویانه، دارای هویت مبارز و مقابله با نظام سلطه به عنوان هویت مشترک انقلاب اسلامی و حزب‌الله لبنان یاد می‌کند. در این مقاله نتیجه گرفته شد که مؤلفه‌های قدرت نرم از قبیل تأکید بر روحیه شهادت‌طلبی، نمادگرایی شیعه، اعتقاد به ولایت فقیه و مبارزه با نظام صهیونیسم، از انقلاب اسلامی به حزب‌الله لبنان رسیده و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نمود یافته است.

قاسمی (۱۳۹۷)، در مقاله «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی» بر این باور است که محور مقاومت می‌تواند سبب ساز امنیت پایدار برای جمهوری اسلامی ایران شود. به این دلیل که رویکردهای هویتی و هنجاری موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی، باعث گسترش حیطه جغرافیایی همسو با انقلاب اسلامی نیز شده است و توان امنیتی ایران را افزایش داده است.

کریمی (۱۳۹۶)، در مقاله «نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، معتقد است که با پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن به یکی از مهم‌ترین ارکان هویت‌بخش به انقلاب اسلامی و در نتیجه شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردید. این امر رفته رفته، ضمن تأثیر بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، سبب شکل‌گیری زیرمجموعه امنیتی محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران گردید که تحت تأثیر غالب منابع هویت‌بخش به

جمهوری اسلامی ایران، ضمن تقابل با استعمار جهانی و نمود منطقه‌ای آن یعنی رژیم صهیونیستی، رد مشروعیت جعلی این رژیم را مورد توجه قرار داد.

پوستین چی (۱۳۹۳)، در مقاله «انقلاب اسلامی ایران و هنجار سیاسی مقاومت در روابط بین‌الملل»، گفتمان انقلاب اسلامی را آفریننده مقاومت در عرصه روابط بین‌الملل در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا می‌داند که طیف زیادی از گروه‌های سیاسی مبارز و انقلابی را حول مقابله با استکبار جهانی و حمایت از نظم نوین منطقه‌ای دور هم جمع کرده است. هنجار مقاومت با تکیه بر استقلال، مبارزه و استقامت در برابر زورگویان، شیوه جدیدی از هویت‌یابی در عرصه روابط بین‌الملل را شکل داده است.

امینی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله کالبدشناسی بحران سوریه و مداخله آمریکا در آن، چنین می‌آورند که بحران سوریه به لحاظ نقش محوری خود در منطقه بویژه در محور مقاومت از اهمیت بسزایی برخوردار است. اتحاد سوریه با ایران و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، آن را به عنوان قطب اصلی مقاومت در برابر غرب، اسرائیل و برخی کشورهای عربی و همچنین ترکیه قرار داده است. از این رو در طول یک دهه گذشته محور غربی - عربی تلاش زیادی کرده‌اند، این کشور استراتژیک و سوق‌الجیشی را مغلوب و به نحوی از محور مقاومت و خط سازش‌ناپذیری در برابر قدرت رژیم غاصب اسرائیل خارج کنند. لذا سوریه نه تنها به دلیل ذخایر نفتی، بلکه به خاطر جایگاه و موقعیت استراتژیکی که دارد در معادلات و موازنه‌های بین‌المللی دارای اهمیت خاصی شده است.

اسماعیلی و سیر احمد (۱۳۹۶) در مقاله علل گسترش روابط استراتژیک ایران با سوریه از جمله به عراق تا آغاز بحران سوریه، بر این عقیده هستند که در فاصله زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ یعنی از حمله آمریکا به عراق تا شروع ناآرامی‌ها در مارس ۲۰۱۱ در سوریه، روابط استراتژیک جمهوری اسلامی با سوریه گسترش بیشتری یافته است. یافته‌های این پژوهش بر این مبنا است که فشارهای سیستمیک به عنوان یک متغیر مستقل، از جمله یکجانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل، اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و مساله هسته ای ایران، متغیرهای اساسی در تمایل ایران به گسترش روابط استراتژیک با سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۰۳ می باشد. تاثیرگذاری این متغیرها بدون واسطه نبوده بلکه فشارها و تهدیدهای سیستمیک از طریق متغیرهای سطح واحد به خصوص ادراک نخبگان از نظام بین‌الملل، منجر به تمایل ایران به گسترش روابط استراتژیک با سوریه در این فاصله زمانی شده است.

سعید برزین (۱۳۸۵) در اثری به نام تحول سیاسی در سوریه به تحولات سیاسی - اجتماعی کشور سوریه از زمان قیمومیت فرانسه تا سال ۱۳۸۳ اشاره کرده است. در این کتاب نوع نظام سیاسی سوریه مورد تحلیل قرار گرفته است و قوانین و مقررات حقوقی و تغییرات نظام در زمان حافظ اسد برای پائین آوردن سن ریاست جمهوری به ۳۴ سال، جهت جانسپین کردن پسرش بشار اسد از موضوعات قابل توجه در این کتاب می‌باشد. این کتاب به نحوه شکل‌گیری قدرت در سوریه اشاره دارد. رضا خلیلی هم در مقاله خود تحت عنوان مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران تحولات هستی‌شناختی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به این موضوع اینگونه پرداخته‌اند که نظام جمهوری اسلامی ایران در عین حفظ برخی اصول و چارچوب‌های کلان طی بیش از سه دهه حیات خود، تحولات شگرفی را در عرصه‌های مختلف تجربه کرده است که عرصه امنیت نه فقط یکی از آنها، بلکه تعیین‌کننده تحول در بسیاری از عرصه‌های دیگر نیز بوده است، بر این اساس، لازم است موضوع تحول مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران در کانون توجه قرار گیرد تا هم ماهیت و ابعاد آن و هم تأثیرش در سایر عرصه‌ها مشخص شود.

منوچهر محمدی هم در کتاب خود تحت عنوان انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها انقلاب اسلامی و همچنین دستاوردهای آن پرداخته است. زمینه‌ها و پیامدهای انقلاب بازتاب جهانی انقلاب اسلامی که چهار گفتار پیرامون اثرات انقلاب در نظام بین‌الملل، جهان اسلام، نظریه‌های انقلاب و الگوهای نظام سیاسی است، اثری است که در سیزده فصل به ویژگی‌های انقلاب اسلامی، علل و عوامل پیروزی انقلاب، تفاوت انقلاب اسلامی با سایر تحولات سیاسی و اجتماعی دوران معاصر، ساختار شکنی نظریه‌های انقلاب در اندیشه‌های غربی، استراتژی‌های جهانی شدن انقلاب اسلامی، بازتاب انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل، بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام علی‌الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس، منطقه شامات، آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای صغیر، شبه قاره هند و خاور دور می‌پردازد.

حسین ولی‌پور (۱۳۸۳) در کتاب گفت‌مان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران به بررسی مسائل امنیت ملی پس از انقلاب می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه‌دار حکومت اسلامی که در قالب کلان حکومت‌های دینی قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. تجربه جدیدی از حکومت‌داری و تعامل دولت و ملت را به عرصه ظهور رسانده است. در این میان نگرش این حکومت به مسئله «امنیت» و «امنیت ملی» خواه‌ناخواه با اندیشه‌های

اسلامی از یک طرف و تحولات جدید اندیشه و حکومت از طرف دیگر دارای پیوند و تعادل می‌باشد. جمهوری اسلامی از یک طرف با عنوان الگویی از یک حکومت اسلامی می‌باید رابطه خود را با مفهوم امنیت و حکومت در اسلام روشن نماید، از طرف دیگر به عنوان یک کشور با مرزهای ملی مشخص، درک خویش را از امنیت ملی به پیش ببرد. تحقیقات ذکر شده در بالا هر کدام موضوعات مختلف و مرتبط با محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. اما آنچه در پژوهش حاضر بررسی می‌شود و در پژوهش دیگری بررسی نشده است، تأثیر محور مقاومت بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. از این جهت رویکرد پژوهش حاضر بدیع محسوب می‌شود.

۲. چارچوب نظری پژوهش؛ سازه‌انگاری

سازه‌انگاری یکی دیگر از نظریه‌های مطالعات منطقه‌ای است که در کنار نظریات انتقادی در جرگه نظریات بدیل شناخته می‌شود. سازه‌انگاران بر این باور هستند که همگرایی و همکاری میان دولت‌ها می‌تواند وجود داشته باشد، اما این همگرایی و همکاری تنها ویژگی سیاست بین‌الملل نیست، زیرا این همگرایی از راه رویه‌ها و شناخت بین‌الذاته‌ای میان کنشگران صورت می‌گیرد: یعنی کنشگران منافع و هویت‌های مسلم و از قبل موجود ندارند، بلکه هویت کنشگران از راه تعامل‌ها، رویه‌ها و فرایندها شکل گرفته و به دنبال آن منافع آنها نیز تعریف می‌شوند. بنابراین، هویت‌ها و منافع مقدم بر تعامل‌ها نیستند، بلکه به دنبال تعامل‌ها شکل می‌گیرند و با توجه به این برداشت سازه‌انگاران، باید گفت همین تعامل‌ها، رویه‌ها و شناخت بین‌الذاته‌ای که به دنبال آن شکل می‌گیرد، سبب می‌شود رفتار همگرایانه و همکاری‌جویانه در میان دولت‌ها شکل بگیرد و حتی در سطح وسیع‌تر هویت مشترکی میان آنها به وجود آید (کولایی و سازمند، ۱۳۹۰: ۱۳۵). سازه‌انگاران برخلاف واقع‌گرایان بر تقدم و تأخر هویت و منافع دولت‌ها اصرار می‌ورزند و بر این عقیده هستند که همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای نه صرفاً از روی تلاش برای دستیابی به امنیت و افزونی قدرت بلکه نوعی همگرایی هویتی برای معنا دادن به همکاری است. پس از اینکه هویت‌ها و معناهای مشترک به ایجاد یک سازمان و همکاری منطقه‌ای مشترک منجر شد، سپس دولت‌های عضو به تأمین منافع خود نیز می‌اندیشند.

برساخته بودن عرصه روابط بین‌الملل باعث می‌شود تا سازه‌انگاران تا در مقابل دفاع واقع‌گرایان از ایده قدرت، از قدرت ایده‌ها دفاع کنند و ضمن توجه به ساختارهای مادی بر

نقش متعامل و سازنده ابعاد مادی و معنایی به تعامل میان واحدها، نظام‌های سیاسی، افراد و سازمان‌های بین‌المللی نیز توجه نشان دهند. به عبارتی ساده‌تر، "قدرت ایده‌ها" باید در کنار "ایده قدرت" مورد توجه قرار گیرد (San, 1999: 25). چنانچه گفته می‌شود دستیابی بریتانیا به عنوان متحد ایالات متحده امریکا به سلاح هسته‌ای با دستیابی کره شمالی به آن، معناهای متفاوتی برای ایالات متحده دارد. بنابراین آشکار شدن روابط دوستانه بریتانیا و ایالات متحده در قبال برخورد خصومت‌آمیز با کره شمالی صرفاً نمی‌تواند در راستای منافع مادی قابل ارزیابی باشد (Hurd, 2008: 4). بلکه نقش برداشت‌ها و ذهنیت‌های مشترک باعث نزدیک شدن بریتانیا و ایالات متحده و تلقی تهدیدگونه از کره شمالی می‌شود. یا اینکه هویت، یک عامل اصلی و تعیین‌کننده در دیدگاه‌های عربستان سعودی و ایران نسبت به یکدیگر است (Bin Huwaidin, 2015: 71).

از این منظر نیز عرصه روابط بین‌الملل امری برساخته است، زیرا نحوه تفسیر، تلقی و برداشت بازیگران از یکدیگر بر عمل سیاسی تأثیر می‌گذارد. به عبارتی ساده، عمل سیاسی و حقیقت در نزد سازه‌انگاران به هم می‌رسند. در این رویکرد، ایده‌ها تنها عوامل ذهنی و یا شکل گرفته در ذهن (مغز) نیستند؛ بلکه آنها در جامعه حضور دارند، در خاطرات مشترک میان انسان‌ها رواج دارند؛ در برنامه‌های دولت‌ها دیده می‌شود؛ سیستم‌های آموزشی و سخنان حکومت‌کنندگان نیز از ایده‌ها بهره می‌برند (Hurd, 2008: 4). به همین دلیل سازه‌انگاری، فردگرایی موردنظر نورتالیست‌ها نولیبرال‌ها را زیر سؤال می‌برد (Checkel, 1998: 326). زیرا از نظر سازه‌انگاران، لیبرال‌ها و فردگرایان با دور ساختن عمل سیاسی از گفتمان شکل گرفته، ساخت دوگانه‌ای به ساختار و کارگزار می‌دهند و پویایی روابط بین‌الملل را از نظر دور نگه می‌دارند.

برساخته بودن عرصه روابط بین‌الملل این مسأله را نیز نشان می‌دهد که هویت دولت‌ها، تلقی آنان از تهدید و فرصت نیز امری برساخته و در زمان و مکان ساخته می‌شود و بر سایر رفتار بازیگران نیز تأثیر می‌گذارد. به این دلیل که در فضای متعامل ساختارها و کارگزاران، هویت دولت‌ها ناشی از تعامل آنها با محیط‌های اجتماعی اعم از نظام بین‌المللی و عرصه داخلی است (Katzenstein, 2002: 12). بنابراین در این رویکرد، هویت دولت‌ها به عنوان بخشی از مقوله فرهنگ دیده می‌شود که در واقع نشان‌دهنده این است که این هویت توسط عوامل اجتماعی برساخته می‌شود (Alexanderov, 2003: 741). معماری امنیت از نظر سازه‌انگاران نه بر مبنای امری خارج از تفسیر دولت‌ها، بلکه در راستای نیات و

برداشت‌های آنان قرار دارد. از این منظر، هم وضعیت آنارشیک وجود دارد و هم معمای امنیتی. اما این دو مسأله تحت تأثیر برداشت دولت‌ها و به عنوان متغیری وابسته عمل می‌کنند. بنابراین سازه‌انگاران، تحلیل خود درباره امنیت و معمای امنیتی را در یک چارچوب دیگری قرار می‌دهند که براساس آن معضل امنیتی، محصول نگرش و ادراک دولت‌ها در وضعیت آنارشیک بین‌المللی است. همین مسائل باعث می‌شود تا از منظر سازه‌انگاران، امنیت، برساخته‌ای اجتماعی تلقی شود (Bin Huwaidin, 2015: 71). در مسأله برداشت‌ها و برساخته بودن روابط بین‌الملل مخصوصاً در مقوله امنیت، نقش برداشت‌ها و تفسیر حائز اهمیت است. به عبارت ساده، دو کشور دوست اغلب تلقی واحدی از دشمن مشترک خود دارند و این مسائل نشان می‌دهد که عرصه روابط بین‌الملل نه بر مبنای صرف منابع مادی، بلکه بر مبنای هویت‌ها نیز می‌چرخد. بنابراین امنیت ملی، بر پایه تصورات ذهنی از رفتار بازیگران اعم از دولتی و غیردولتی در تعامل با یکدیگر شکل گرفته است.

۳. ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت

انقلاب اسلامی ایران همزمان با نخستین روزهای پیروزی و حتی پیش از این تحول عظیم و عمیق در ساحت سیاسی و اجتماعی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، حمایت و الثفات به مسلمانان را وظیفه شرعی و انسانی خود می‌دانست. در گفتمان انقلاب اسلامی ایران دفاع از حقوق همه مسلمانان یکی از وظایف مهم و اهداف خدشه‌ناپذیر تلقی گردیده است که طرح اندیشه اتحاد جهان اسلام (امت‌گرایی)، نوعی احیای نهضت‌های اسلامی و انقلابی است که به معنای بازبینی در رابطه جهان اسلام و غرب است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۲۷). بدین معنا که جمهوری اسلامی ایران خود را متعهد و ملتزم می‌داند تا در هر گوشه‌ای از دنیا که به هر مسلمانی تجاوز و تعدی می‌شود به عنوان نماینده حکومت اسلامی از آنها دفاع نموده و از تعدی به مسلمانان در حد قدرت و توان خود جلوگیری نماید. جمهوری اسلامی همه مسلمانان را امت واحدی می‌داند که دولت اسلامی مکلف است به دفاع و حمایت از آنان برخیزد. بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (حاتمی، ۱۳۸۸: ۴۲) گفتمان سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران بر تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و دفاع از حقوق آنان

استوار است. انقلاب اسلامی براساس قاعده نفی سبیل بر این اعتقاد داشته و دارد که کشورهای اسلامی نباید تحت سلطه و هیمنه دولت‌های غیر اسلامی قرار بگیرند. یعنی این سخن که «ما در سیاست خارجی خود حافظ ارزش‌های انسانی، حیثیت و اعتبار منافع مسلمین و مستضعفین هستیم و خود را موظف به دفاع از آنها می‌دانیم. مبارزه با استکبار جهانی، رژیم صهیونیستی و تمام متجاوزین به سرزمین‌های اسلامی، آفریقای جنوبی و کلیه متجاوزین به حقوق و حیثیت انسان‌ها برای ما بعد اعتقادی و رسالت الهی دارد» (غرایق-زندگی، ۱۳۸۷: ۷۶). جمهوری اسلامی با عنایت به آموزه‌های قرآنی و فقهی تشیع و با مدنظر قرار دادن اصل ۱۵۴ قانون اساسی حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در مقابل مستکبران را وظیفه اصلی خود می‌داند. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران استکبارستیزی به دو روش امکان‌پذیر است: استمرار و مداومت. یعنی این دو روش شرایط تغییر نظام بین‌الملل که بنیادهای آن بر بی‌عدالتی و ظلم استوار است را امکان‌پذیر می‌سازد: نخست مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملت‌ها هستند. دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول و مولود نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری می‌باشند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران به موازات مبارزه با استکبار و استعمار خود را موظف و متعهد به حمایت از مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌داند که با مستکبران سر ستیز و نزاع دارند. بر این اساس گروه‌های مبارز و علی‌الخصوص گروه‌های شیعی در منطقه که به عنوان محور مقاومت شناخته می‌شوند، در راستای منافع ملی ایران گسترش یافته‌اند و در صورت بروز تهدیدات بر علیه آنان و یا ایجاد فرصت برای جمهوری اسلامی ایران به ترتیب می‌توانند تهدید کننده امنیت ملی ایران و یا فرصت‌آفرین برای آن در نظر گرفته شوند. بنابراین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با گرایش به «امت‌گرایی»، شیوه نوینی در پیش گرفته است. یعنی امنیت ملی بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی ایران، به دنبال بسازی مقاومت در روابط بین‌الملل است (پوستینچی، ۱۳۹۱: ۵۶). از این منظر، تعریف امنیت ملی از منظر جمهوری اسلامی ایران، محدود به مرزهای درونی نیست و دستیابی به امنیت ملی، چتری فراگیر و در راستای حمایت از امت اسلامی قابل تفسیر است.

با در نظر گرفتن توضیحات فوق، امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران از یک جهت دیگر نیز تعیین می‌شود و آن هم مقاومت در برابر نظام‌های سلطه‌گر در منطقه خاورمیانه است. همچنین، ارزش‌ها و هنجارهای انقلاب اسلامی و جنبه فراسرزمینی آنان باعث شده تا

بُعد جدیدی به امنیت ملی اضافه شود که می‌تواند دربرگیرنده توانایی مقاومت در برابر قدرت‌های استکباری و حمایت از گروه‌های آزادی‌خواه و استکبارستیز باشد. زیرا از جمله شروط وجود امنیت ملی در گفتمان انقلاب اسلامی، امنیت خارجی و استحکام دورنی امت اسلامی است و هر نوع نگرانی و ناامنی در یک بُعد بر ابعاد دیگر نیز اثرگذار است و هر گونه قوت و قدرت در یک حوزه، منشأ قدرت و اقتدار در حوزه‌های دیگر است (دری نجف‌آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۳). بنابراین آنچه در ارتباط با گفتمان انقلاب اسلامی و تعمیق اثرگذاری آن در سطوح وطنی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در جهت حفظ ارزش‌های اساسی است و در این راستا تلاش می‌کنند، به معنای گسترش و توسعه امنیت هستند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۲). این شیوه از توسعه امنیت در واقع همگرایی برای تحقق امنیت انقلاب اسلامی است که هم می‌تواند به گسترش پیام ضداستکباری انقلاب اسلامی کمک نماید و هم باعث مقاومت گروه‌های انقلابی و جهادی برای حفظ استقلال و خوداتکایی در برابر دخالت بیگانگان گردد. اما آثار محور مقاومت از منظر سازه‌انگاری، دارای وجوه سیاسی، امنیتی و اقتصادی است که به تشریح آنان پرداخته می‌شود.

۱-۳. ابعاد سیاسی

از منظر سیاسی، گروه‌های مقاومت و همسو با ایران، در منطقه خاورمیانه به دلیل بهره‌گیری از «نمادهای مشترک»، هویتی مشترک در سطح منطقه پدید آوردند. زیرا از نمادها و سمبل‌های مذهب شیعه برای انتقال پیام‌های انقلابی بهره می‌برند (هاشم‌پور همکاران، ۱۴۰۰: ۵۴). این رفتار و هویت مشترک به معنای تقویت بُعد سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد. توضیح اینکه، از دید دول عرب کشورهای حاشیه خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی ایران، تحولی در جهت افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. این اثرگذاری سیاسی در سوریه، لبنان، فلسطین، یمن، بحرین و سایر کشورهای عربی قابل مشاهده است. همچنین حضور نیروهای شیعه در قدرت حاکمه عراق توازن قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران را افزایش داده، از نظر آنها عراق همواره باید در مقابل جمهوری اسلامی ایران باشد و نه در کنار جمهوری اسلامی ایران، چنین نگرشی موجب ایجاد اشکال در نزدیک شدن کشورهای پیرامون خلیج فارس و اتخاذ سیاست‌های مشترک منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد (عزتی، ۱۳۸۸: ۲۷). علاوه بر این، تقابل آشکار محور مقاومت با کشورهای حاشیه خلیج فارس در تشکیل شورای همکاری خلیج فارس دیده می‌شود که در آن، آشکارا

قدرت گرفتن جمهوری اسلامی و گروه‌های همسو با آن را به عنوان تهدیدی برای خود در نظر می‌گیرند.

قدرت گرفتن گروه‌های محور مقاومت از منظر هویتی و هنجاری، باعث ایجاد رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شده که آشکارا صبغه ایدئولوژیکی دارد. به این دلیل که هر دو کشور خود را نماینده و رهبر جهان اسلام تلقی می‌کنند. این رقابت امروزه با شروع بحران در سوریه، یمن و بحرین به اوج خود رسیده است. برخی در این زمینه معتقدند: «نفوذ ایران در حوزه لبنان و فلسطین چالشی سمبلیک برای اعتبار پادشاهی سعودی در جهان اسلام محسوب می‌شود. ایران از طریق پیوندهای نزدیکی که با سوریه برقرار کرده است توانسته نفوذش را در لبنان و فلسطین افزایش دهد و به بازنگری مؤثر در معادلات درونی لبنان و همچنین کشمکش اعراب و رژیم صهیونیستی یا صلح خاورمیانه تبدیل شود» (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۶). بخش اعظمی از اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، رقابت‌های آنان در منطقه خاورمیانه است. به طوری که هر دو قدرت دارای بازیگران دولتی و غیردولتی متحدی در منطقه دارند که با حمایت آنان به دنبال افزایش اعتبار و قدرت برای آنان تلقی می‌شوند. در کنار عوامل تنش‌زای واقعی، بخشی از این تنش‌ها نیز حاصل رقابت هویتی و ایدئولوژیکی توسط این کشورها است که همواره در مواضع دولت‌مردان دو کشور متجلی می‌شود. پادشاهی سعودی، افزایش توانمندی‌های ایران را به هزینه خویش یافته است و حکومت بشار اسد را به عنوان متحدی کلیدی و عامل گسترش نفوذ ایران در حوزه عربی شرق مدیترانه می‌بیند (همان: ۸۸). در واقع می‌توان گفت بحران سوریه، یمن و بحرین نشانه‌ای از آشکار شدن اختلافات روشن جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی می‌باشد که به طور مشخص ناشی از برداشت‌های مختلف از امنیت براساس هنجارها و ارزش‌هایی است که محور مقاومت از یک طرف و گفتمان‌های محافظه‌کار از طرف دیگر برای خود ایجاد نمودند.

از نظر رهبران عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران خطری واقعی برای این کشورها و سایر کشورهای منطقه محسوب می‌شود. به طوری که آنان، شیعیان یمن و بحرین را نیز ابزاری برای تسلط جمهوری اسلامی ایران بر منافع این کشور تلقی می‌کنند. به طوری که مقامات سعودی پس از انقلاب اسلامی همیشه از نفوذ ایران در منطقه در هراس بوده‌اند و از این‌رو، به بحث شیعه و سنی دامن می‌زنند. آنها بر این باورند که ایرانیان

از اجتماعات شیعی استفاده ابزاری می‌کنند و می‌کوشند نوعی صفوی‌گیری را در منطقه دامن بزنند که نتیجه آن چیزی جز برتری و سلطه ایران در منطقه نخواهد بود. آنها هلال شیعی را نوعی سازه جدید ایران در کنار خط مقاومت می‌دانند که قادر است کمر بند ایمن خط مقاومت منطقه برای شیعیان باشد (غرایاق‌زندگی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴). بدین ترتیب تغییر حکومت در بحرین، سوریه، عراق و حتی یمن نوعی افزایش توزان قوا به نفع جمهوری اسلامی ایران و در واقع نقطه ضعفی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس محسوب می‌شود. بنابراین مسائل ایدئولوژیکی در گسترش تخاصم میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مؤثر قلمداد می‌شود. هر چند برخی بر این عقیده هستند که «عامل هویت و ایدئولوژی ریشه اصلی خصومت میان دو کشور نیست، بلکه تشدیدکننده آن است. در واقع، بروز حوادث ژئوپلیتیکی در منطقه که به بساختن تصور تهدیدآمیز و امنیتی نزد دو کشور می‌انجامد، باعث شکل‌گیری خصومت میان آنها شده است و عوامل هویتی و ایدئولوژیک نیز این خصومت را تشدید می‌کند» (بیات و اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۴).

با توجه به مبنای بودن مقاومت به عنوان هنجاری مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، حمایت جمهوری اسلامی از قدرت گرفتن شیعیان در بحرین نوعی تهدید برای این کشورها تلقی می‌شود. به طوری که در این باره گفته می‌شود «با توجه به ماهیت شیعی انقلاب اسلامی و تعارض ماهوی با حکومت‌های سنی منطقه، گروه اهل سنت عمدتاً از سوی حکومت‌های سنی پیرامونی ایران همچون عربستان سعودی مورد حمایت بوده و جهت گسترش نفوذ و ترویج عقاید مذهبی در بین این گروه اقلیت، تلاش‌های فراوانی می‌نمایند. این در حالی است که گروه‌های شیعی اقلیت در کشورهای همسایه نیز مورد حمایت ایران بوده و ایران در صحنه‌های مختلف همواره سعی در دفاع از حقوق آنها را دارد» (بازدار و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۲). در زمینه حمایت اقلیت‌های شیعی در منطقه از سوی جمهوری ایران، مسائل مختلفی وجود دارد. به طوری که جمهوری اسلامی ایران نیز عربستان سعودی را محرکی برای برخی فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران تلقی می‌کند. این تنش‌ها مخصوصاً با وقوع انقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به اوج خود رسیده است. هر چند شیعیان به لحاظ جمعیتی در بحرین در اقلیت نیستند، اما حمایت ایران از تحولات اخیر این کشور باعث نگرانی عربستان سعودی شده است. بحرین به عنوان یکی از شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، با توجه به زمینه‌های تاریخی و

ساختاری خاص خود از فوریه سال ۲۰۱۱ تاکنون دچار تحولاتی با ابعاد و اهمیت منطقه‌ای شده است. از این رو، وقوع هرگونه تحول در بحرین می‌تواند اثرات پایدار و معناداری بر سطح جامعه و حکومت در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و بر روابط آنها با ایران و به ویژه با عربستان به عنوان قدرتی منطقه‌ای داشته باشد (حاتمی، ۱۳۹۲: ۹). حتی عربستان برای افزایش توان نظامی شورای همکاری خلیج فارس، پیشنهاد تشکیل یک ارتش در این نهاد را دنبال می‌کند (Al Hassan, 2014: 13).

در همین راستا، پس از تحولات بیداری اسلامی، واکنش رسمی از سوی اعضای شورای همکاری خلیج فارس این بود که بر اهداف منطقه‌ای این تحولات تمرکز نمایند. با توجه به نقش نفوذ ایران در این تحولات و مخصوصاً هدایت تحولات در بحرین که در واقع در جوار عربستان قرار دارد، این امر بسیار ضروری می‌نمود (Alshibaby, 2014: 25). علاوه بر این موضوع سوریه در نزد اعضای شورای همکاری خلیج فارس از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. به این دلیل که سوریه در محور مقاومت و متحد جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود و همکاری برای سقوط بنشار اسد می‌تواند از نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کند. بنابراین آنچه در راستای تقابل ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌توان بیان کرد این است که این مسائل راهبردی برای مهار نفوذ و قدرت محور مقاومت می‌باشند.

۲-۳. ابعاد امنیتی

امروزه از نظر امنیتی، گروه‌های مقاومت در سطح منطقه خاورمیانه، ابزارهای بازدارنده جمهوری اسلامی ایران هستند که از نظر هویتی و نظامی از گفتمان انقلاب اسلامی در برابر نظام سلطه دفاع می‌کنند. برخی از گروه‌های مقاومت در منطقه نظیر حزب‌الله چنین خاصیتی دارند و با توجه به همپوشانی هویتی آنان با جمهوری اسلامی ایران، ابزارهای بازدارنده در مقابل تهدیدات رژیم صهیونیستی، امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنان است (گلشنی و باقری، ۱۳۹۱: ۲۵). بنابراین جلوگیری و مقابله با نظام سلطه به رهبری ایالات متحده و انگلیس و ممانعت از حضور آنان در منطقه خاورمیانه به شکل قابل توجهی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزها اثرگذار است.

با توجه به انگاره‌های مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت، می‌توان نقش و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در راستای همسویی با گفتمان‌های محافظه‌کار و وابسته به امریکا و غرب و تقابل با هویت مقاومت در سطح منطقه تحلیل

نمود. به طوری که می‌توان گفت هدف آمریکا از به کارگیری سیاست تغییر رژیم در سوریه مقابله غیر مستقیم با موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه است (متقی، ۱۳۹۰: ۴۵). رویکردی که تهدید کننده امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از حیث بیرونی نیز تلقی می‌شود. ضمن اینکه، مهم‌ترین دولت همسو با نهضت مقاومت، دولت سوریه است. سوریه در منظر آمریکائی‌ها شاه کلید بسیاری از تحولات منطقه‌ای است. از اینرو آمریکا در پی فشارهای خود بر سوریه اهداف چند منظوره‌ای را تعقیب می‌کند، از جمله آنها:

- ۱- انزوای سوریه و بی اثر کردن نقش بازیگران دمشق در تحولات منطقه؛
- ۲- خارج کردن سوریه از ردیف کشورهای همسو با چین، روسیه و ایران؛
- ۳- تضعیف مقاومت حزب الله لبنان با حذف منابع حمایتی و پشتیبانی آن؛
- ۴- در تنگنا قرار دادن رهبران گروه های جهادی فلسطین مستقر در سوریه و حذف حمایت دشمن از اردوگاه های فلسطین در لبنان؛
- ۵- جدا کردن سوریه از لبنان و به حاشیه راندن نقش سوریه در مذاکرات موسوم به سازش خاورمیانه؛
- ۶- تضعیف جبهه روسیه، چین و ایران با حذف و خنثی کردن نقش سوریه (امینی، ۱۳۹۲: ۵۶).

از طرفی دیگر، اهداف و اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران بر کسی پوشیده نیست. در یک نگاه کلی اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- قرار گرفتن در محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا؛
- ۲- همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه، فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه؛

۳- تنها کشور عربی که دارای مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی است؛

۴- انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا؛

۵- تاثیر گذاری در معادلات سیاسی لبنان (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۲).

با در نظر گرفتن این تقابل و با آغاز تحولات موسوم به بهار عربی و رویکردهای متخاصم دولت امریکا و هم پیمانانش در منطقه، نسبت به دولت سوریه، امنیت ملی ایران به عنوان یکی از متحدان استراتژیک دولت سوریه مورد تهدید قرار گرفته است. به همین دلیل یکی از اهداف اساسی از تغییر رژیم در سوریه کاهش نفوذ ایران در این

کشوراست. بدین ترتیب هرگونه اقدامی که بر علیه کشورهای عضو حامی محور مقاومت از جمله سوریه صورت گیرد، به صورت آشکار و غیرمستقیم تهدیدی برای امنیت ملی ایران تلقی می‌شود. در همین راستا می‌توان چنین استدلال کرد که سیاست‌های مداخله-جویانه امریکا در منطقه و حتی کشورهای عربی خلیج فارس گامی برای جلوگیری از نفوذ ایران و گسترش محور مقاومت است.

۳-۳. ابعاد اقتصادی

آثار محور مقاومت بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دارای ابعاد اقتصادی نیز می‌باشد. بدین معنا که گفتمان مقاومت با دفاع از عدالت‌طلبی، گفتمان حق‌خواهی و برابری در نظام بین‌المللی را در بُعد اقتصادی نیز دنبال می‌کند. از این منظر، گفتمان مقاومت به عنوان گفتمانی مشروع در عرصه روابط بین‌الملل، به دنبال به چالش کشیدن گفتمان لیبرال است که به واسطه نظم و ستفالیا پدید آمده است (رضاخو، ۱۳۹۲: ۲). امروزه محور مقاومت، محصور در یک جغرافیای خاص و کشورهایی نظیر لبنان، سوریه و فلسطین نیست، بلکه در نقاط مختلف خاورمیانه و کشورهای اسلامی جریان دارد. بُعد اقتصادی محور مقاومت به نحوی است که از طریق قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. یعنی نفوذ منطقه‌ای ایران در کشورهایی نظیر عراق به گونه‌ای پیش رفته است که سرمایه‌گذاری در حوزه‌های اقتصادی این کشور با هدف افزایش توان اقتصادی محور مقاومت دنبال می‌شود. در همین راستا، بازسازی طرح‌هایی در شهرهای مقدس عراق، به هر سال ۲۰ میلیون دلار می‌رسد که باعث بهبود زیرساخت‌های توریستی این شهرها شده است (صادقی و عسگرخانی، ۱۳۹۰: ۹۴۰). عواید اقتصادی این سرمایه-گذاری‌ها و فعالیت، دو طرفه است و علی‌القاعده منافع اقتصادی نصیب ایران و سرمایه-گذاری حوزه‌های اقتصادی خواهد نمود.

از منظر دیگر، اقتصاد نظامی محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران نیز متعدد و راهی برای تقویت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نگرش سازه‌نگارانه است. زیرا غلبه بر دشمنان گفتمان انقلاب اسلامی در خارج از مرزها نیز نوعی پیروزی هنجارهای مقاومت در منطقه و افزایش توان جمهوری اسلامی ایران است. به‌طور نمونه، پس از تحولات سوریه و حضور قدرت‌های بیگانه در این کشور، ایران نه تنها توان موشکی خود را در این کشور تقویت کرده و موشک‌هایی با برد بلند را نیز در آنجا مستقر کرده، بلکه حتی اقدام به تولید تسلیحات در این کشور کرده است (Eisenstadt, 2016: 31). در این

میان می‌توان از منظر اقتصاد نظامی به موضوع تولید موشک در کشور سوریه اشاره نمود، اما آنچه مهم است، توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران و بهره‌گیری از دانش دفاعی در کشورهای است که از نظر هویتی، با گفتمان انقلاب اسلامی همسو و هم‌جهت هستند. هرچند باید به این نکته نیز اشاره نمود که سیاست نظامی-امنیتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای راهبرد بازدارندگی فعال تعریف شده است. در این شیوه از بازدارندگی، ایران با سرمایه‌گذاری در صنعت موشکی در کنار دفاع و اقدامات متقابل، از نقش تهاجمی موشک‌ها جهت برقراری توازن قدرت بهره می‌برد (دهقانی فیروزآبادی و عزیزبسی، ۱۳۹۷: ۱۱۷). در این صورت، استراتژی بازدارندگی بیش از هر چیز به دنبال حفظ هویت مقاومت در سطح منطقه و حمایت از گروه‌های غیردولتی و نظام‌های سیاسی در برابر دخالت‌های بیگانگان از جمله امریکا و رژیم صهیونیستی و تقویت ارزش‌های همسو با جمهوری اسلامی ایران است.

با در نظر داشتن روابط متعامل جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در کشورهای مختلف منطقه، امنیت ملی ایران از مسیر هم‌افزایی توان مقاومت شیعیان قابل حصول است. زیرا استدلال بر این است که شیعیان از این توانایی برخوردار هستند که بیشترین منافع نفتی خلیج فارس را تحت کنترل خود درآورند (تقی زاده داوری، ۱۳۸۳: ۱۸۳). هرچند نباید گفتمان مقاومت که منبعث از تأثیر انقلاب اسلامی ایران است، به گروه‌های شیعی محدود نمود. زیرا امروزه در منطقه، ملت‌های تحت ظلم همانند سوریه، لبنان، فلسطین و عراق، به عنوان عناصر و هسته‌های گفتمان مقاومت در نظر گرفته می‌شوند (کریمی، ۱۳۹۶: ۷). به نظر می‌رسد نتایج قابل توجهی از همسویی گروه‌های محور مقاومت برای دستیابی به امنیت ملی پایدار جمهوری اسلامی ایران حاصل شود. زیرا هم‌افزایی، اتحاد و همگرایی در برابر سلطه قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه خاورمیانه، بخش قابل توجهی از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته می‌شود. اما این واقعیت را نمی‌توان انکار نمود که هسته مرکزی گروه‌های مقاومت در منطقه، شیعیان هستند. بنابراین یک ائتلاف ژئوکالچری-ژئوپلیتیکی میان گروه‌های مقاومت و انقلاب اسلامی پدید آمده است که در عرصه منطقه به دنبال ایجاد محوری برای مقاومت است؛ محوری که در اصل دنباله‌رو مقاومت است و پشتوانه‌ای برای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

نتیجه گیری

بر مبنای رویکرد انقلاب اسلامی ایران به مقوله «امت اسلامی»، امنیت ملی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران، از سایر دیدگاههای موجود درباره امنیت ملی متفاوت است. این رویکرد هم در نزد گفتمان رهبران جمهوری اسلامی و هم در قانون اساسی و در حمایت از آزادی خواهان و مستضعفان عالم بیان شده است. با توجه به حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، حمایت از گروه‌های مقاومت اعم از دولتی و غیردولتی در این منطقه از اهمیت خاصی برخوردار است. به طوری که بخش اعظمی از موضوع امنیت ملی در ایران به تقویت گروه‌های مبارز و انقلابی در منطقه معطوف شده است. به این دلیل که امنیت ملی جمهوری اسلامی بر ارزش‌ها، هنجارها و هویت‌های معنایی بنا شده است و هر بازیگر دولتی و غیردولتی که در جهان و از جمله در منطقه خاورمیانه در این راستا اقدام نماید، بخشی از فرایند اثرگذار بر امنیت ملی محسوب می‌شود. از آنجایی که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران امری هنجاری، فراسرزمینی و ارزشی تلقی می‌شود، تهدید محور مقاومت نوعی تهدید کردن امنیت ملی ج. ا. ایران نیز تلقی می‌شود. از این جهت، ایجاد فرصت برای گسترش فعالیت محور مقاومت در منطقه نیز نوعی فرصت آفرینی و گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب راهکار اساسی که هم می‌تواند تأمین کننده منافع جمهوری اسلامی ایران و هم کشورهای منطقه باشد در وهله اول، خارج شدن نیروهای بیگانه از منطقه، ائتلاف منطقه‌ای برای مبارزه با تروریسم تکفیری، کاهش و یا به حداقل رساندن خرید تسلیحات از سوی کشورهای غربی مخصوصاً امریکا و بریتانیا و همچنین عدم تأسیس پایگاه‌های نظامی در این کشورهاست. بدین ترتیب محور مقاومت که همواره حامی صلح و مبارز علیه تروریسم بوده است، هم بر جنبه رفتارهای مسالمت‌آمیز خود می‌افزاید و هم با ورود به تحولات انتخاباتی و مشارکت سیاسی، رویکرد جدیدی برای افزایش توان بازیگری خود می‌افزاید. نمونه این مسأله حضور گروه‌های شیعی در انتخابات عراق، لبنان و حتی گروه‌های همسو با محور مقاومت در سوریه است که از این طریق خواهان مشارکت در حوزه‌های مختلف و از جمله نشان دادن توان خود برای اداره جوامع خود و یا تحولات منطقه هستند. تأثیرگذاری محور مقاومت از حیث تهدیداتی که بر علیه آن وجود دارد و یا اینکه منافع برای جمهوری اسلامی ایران به وجود می‌آورد، امری ذهنی و وابسته به هنجارها و ارزش‌هایی است که توسط بازیگران همسو و هم جهت با محور مقاومت پدید می‌آید. این تهدیدات

بیش از همه توسط بازیگران فرامنطقه‌ای نیز پدید می‌آید. بازیگرانی از جمله ایالات متحده و بریتانیا که سیاست‌های مداخله‌جویانه آنان بخش مهمی از تهدیدات علیه محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند که نیازمند همکاری جهان اسلام و حرکت بر مبنای ارزش‌ها و دوری از تعارضات ایدئولوژیکی و پیاده کردن منویات کشورهای غربی و مداخله‌جو می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- امینی، علی اکبر (۱۳۹۲)، «منافع آشکار و پنهان بازیگران منطقه‌ای و فرامتنه‌ای در تحولات سوریه»، **سپهر سیاست**، بهار ۱۳۹۲، سال اول - شماره ۱.
- بازدار، شهناز، پیشگاهی فرید، زهرا، فرجی‌زاده عبدالرضا (۱۳۹۵)، بررسی و اولویت‌بندی عوامل واگرایی اثرگذار در روابط ایران و کشورهای اسلامی پیرامونی، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره دوم.
- بیات، جلیل، اسلامی، محسن (۱۳۹۶)، «ایران-عربستان؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۸، شماره XX.
- پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۳)، انقلاب اسلامی ایران و هنجار سیاسی مقاومت در روابط بین‌الملل، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال پنجم، شماره شانزدهم، صص ۶۶-۴۹.
- نقی‌زاده داری، محمود (۱۳۸۳)، سخنرانی: شیعه و مذاهب دیگر، بررسی حوزه‌های جغرافیایی تعاملی و چالشی، **فصلنامه شیعه شناسی**، شماره هشتم، صص ۸۸-۷۱.
- جانسیز، احمد، بهرامی مقدم، سجاد، ستوده، علی (۱۳۹۳)، رویارویی ایران و عربستان در سوریه، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۹۳.
- حاتمی، علی (۱۳۸۸)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات حق‌گستر.
- حسنت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۶)، مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی، **مجله نامه پژوهش**، شماره دوازدهم و سیزدهم.
- دری نجف‌آبادی، فریادنگار (۱۳۷۹)، نگاهی به امنیت از منظر امیرمؤمنان (ع)، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال پنجم، شماره ۱۸، دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، عزیزی بساطی، مجتبی (۱۳۹۷)، توانمندی موشکی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا (۲۰۱۱-۲۰۰۱)، **مجله سیاست دفاعی**، دوره ۲۶، شماره ۱۰۳، صص ۱۲۱-۸۹.
- رضاخوا، علیرضا (۱۳۹۲)، پیداری اسلامی و آینده محور مقاومت، **مجله زمان**، شماره ۳۲.
- صادقی، سعید، عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۹۰)، بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۹۹.
- غرابی‌زندی، داود (۱۳۹۵)، دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، سایرهای محتمل، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نوزدهم، شماره هفاد و سوم، بهار ۹۵.
- غرابی‌زندی، داود (۱۳۸۷)، اصول و مبانی سیاست خارجی ایران: جستاری در متون، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال یازدهم، شماره دوم.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱)، «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، **ماهنامه پیام انقلاب**، بهار، شهریور، ۱۳۹۱، شماره ۶۲.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)، ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران براساس گفتمان انقلاب اسلامی، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال یازدهم، شماره سی و هشتم، صص ۲۵-۵.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت اسلامی، **مجله پژوهش ملل**، شماره سوم، صص ۳۶-۳۳.
- کولایی، الهه، سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، زمینه‌های درون نظری و برون نظری تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی سیاست نظری**، دوره جدید، شماره نهم، زمستان و بهار ۹۰.
- گلشنی، علیرضا، باقری، محسن (۱۳۹۱)، موقیعت حزب الله در استراتژی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال دوم، شماره سوم.
- منفی: ابراهیم (۱۳۹۰)، نقش و راهبرد آمریکا در گسترش ناقرمائی مدنی سوریه، **فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره سوم.
- هاشم‌پور، بیروز، حقیقی، علی محمد، زارعی، غفار (۱۴۰۰)، هویت بخشی انقلاب اسلامی ایران به محور مقاومت اسلامی (مطالعه موردی: حزب‌الله لبنان)، **فصلنامه سپهر سیاست**، شماره ۲۷، صص ۶۴-۳۲.

منابع لاتین:

- Al Hassan, Omar Said (2014), *The GCCs Formation: The official Version, in Gulf cooperation Coucils*; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies.
- Alexandrov, Maxym (2003), The Concept of State Identity in International Relation: A Theoretical Analysis, *Journal of International Development and Cooperation*, Vol. 10, No. 1, 2003, pp 33-46.
- Alshibaby, Ghassan (2014), *Khaliji public Opinion on the GCC, in Gulf cooperation Coucils*; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies.
- Bahadur Aminian, "Evaluation of National Security Concept", Rawalpindi, 1991,P.2
- Bin Huwaidin, Mohamed (2015), *The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations, Review of History and Political Science*, December 2015, Vol. 3, No. 2, pp 69-79.
- CHECKEL, Jeffrey (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", *World Politics* 50 (2): 324-348.
- Eisenstadt, Michael (November, 2016), "The Role of Missiles in Iran's Military Strategy",

- The Washington Institute for Near East Policy, Research Notes, No. 39.
- Hurd, Ian (2008), Constructivism, *The Oxford Handbook of International Relations*, pp 1-20.
- KATZENSTEIN Peter. J (2002), **Introduction: Alternative Perspectives on National Security***, *The Culture of National Security*.
- Muthiah, Atayapps (1987). The National Security of Developing States, (Malaysia: ISIS.
- San, How Khoo (1999), A of **Southeast Asia, A Thesis Submitted For The Degree Of Doctor Of Philosophy Of The Australian National University** approaches To The Regional Security Analysis, May 1999.